
ابعاد مختلف حق شرط، معاهدات حقوق بشری و تحلیلی اجمالی بر حق شرط کشورهای اسلامی بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

دکتر مصطفی اعلائی*

چکیده

ممل جهان در قرون معاصر توجه بیشتری به اصول مسالم تأمیز زیست جمع ی نموده است. نخستین قواعد مشترک به صورت عرف و رویه های عرفی در سطح بین المللی پدیدار شد که کشورها با سوابق و ریشه های تاریخی و فرهنگی مختلف عموماً ملزم به اجرای آن ها در روابط خود با یکدیگر شدند. حقوق بین الملل با رشد فزاینده معاهدات وارد عصر جدیدی از تاریخ طولانی خود شد. معاهدات بس یاری پیرامون موضوعات مختلف جهان راجع به امنیت، خلع سلاح، حقوق بشر، توسعه و محیط زیست تدوین و تصویب شد. یکی از مهمترین مسائل مربوط به معاهدات، عدم توافق کامل همه کشورها با همه مفاد معاهدات بوده است. از سوی دیگر دو عنصر حاکمیت کشورها و رضایت آن ها از اصول خدش ه ناپذیر حاکم بر حقوق بین الملل ی از جمله حقوق معاهدات می باشد. در این میان پیش بینی حق شرط برای تشویق کشورها به پیوستن به معاهدات با حفظ اصول اساسی نظام های داخلی خود شکل گرفت. عهدنامه راجع به معاهدات موسوم به عهدنام ههای وین در مواد ۱۶ تا ۲۳ خود حق شرط را طبق موازین مشخصی برای کشورها تدوین نموده است. اعمال حق شرط توسط کشورها به معاهدات مختلف چالش هایی را به وی ژه در حوزه حقوق بشر ایجاد نموده است. کشورها و سازما نهایی بین المللی هر کدام نظرات مختلفی راجع به وضعیت حق شرط و آثار حقوقی آن دارند. این مقاله درصدد است، موضوع حق شرط ه ویژه در باب معاهدات حقوق بشری را اجمالاً تشریح نموده و در پایان نمون های از حق شرط های کشورهای اسلامی است که به کنوانسیون منع تبعیض علیه زن را همراه با تحلیلی مختصر ارائه نماید.

کلید واژگان:

حق شرط، معاهده، معیار شرط، شروط عام کنوانس یون، رضایت، حاکمیت

* دکتر مصطفی اعلائی، معاون اداره کل حقوق بشر وزارت امور خارجه و پژوهشگر حقوق بشر است. (m_alaei2001@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۲

فصلنامه مطالعات بین المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۹۴-۷۵.

ابعاد مختلف حق شرط، معاهدات حقوق بشری و تحلیلی اجمالی بر حق شرط کشورهای اسلامی بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

مصطفی اعلائی*

دیباچه

یکی از مصائب بزرگ ملل و اقوام مختلف جهان در قرون متمادی توسل به زور و کاربرد روش‌های قهرآمیز و سلطه جویانه در روابط بین‌المللی و یا حل اختلافات از این طریق بوده است. ملل جهان به‌ویژه در قرون معاصر توجه بیشتری به اصول مسالمت‌آمیز زیست جمعی نموده و برای ایجاد جامعه بین‌المللی عاری از تنش و جنگ به تبیین اصول و قواعد مشترک و تلاش در اجرای آن‌ها، مبادرت نموده است. اولین

* دکتر مصطفی اعلائی، معاون اداره کل حقوق بشر وزارت امور خارجه و پژوهشگر حقوق بشر است. (m_alaei2001@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۲

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال یازدهم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۴، صص ۹۴-۷۵.

قواعد مشترک به صورت عرف و رویه‌های عرفی در سطح بین‌المللی پدیدار شد که کشورها با سوابق و ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مختلف عموماً ملزم به اجرای آن‌ها در روابط خود با یکدیگر شدند. در قرون اخیر به واسطه سرعت بیشتر در فرایند جهانی شدن و نزدیک شدن اقوام و ملل مختلف به یکدیگر، پیچیده شدن مناسبات، ظهور نیازها و دغدغه‌های مشترک و به‌ویژه ارتباطات گسترده‌تر، حقوق بین‌الملل با رشد فزاینده معاهدات وارد عصر جدیدی از تاریخ طولانی خود شد. معاهدات بسیاری پیرامون موضوعات مختلف جهان راجع به امنیت، خلع سلاح، حقوق بشر، توسعه محیط زیست و... تدوین و توسط نهادهای مختلف بین‌المللی تصویب شد.

یکی از مهمترین مسائل مربوط به معاهدات، عدم توافق کامل همه کشورها با همه مفاد و مواد معاهدات بوده است. از سوی دیگر دو عنصر حاکمیت کشورها و رضایت آن‌ها از اصول خدشه‌ناپذیر حاکم بر حقوق بین‌المللی از جمله حقوق معاهدات می‌باشد. در این میان پیش‌بینی حق شرط برای تشویق کشورها به پیوستن به الزامات زیست جمعی (معاهدات) با حفظ اصول اساسی نظام‌های داخلی خود شکل گرفت. عهدنامه راجع به معاهدات موسوم به عهدنامه‌های وین در مواد ۱۶ تا ۲۳ خود حق شرط را طبق موازین مشخصی برای کشورها تدوین نموده است.

اعمال حق شرط توسط کشورها به معاهدات مختلف چالش‌هایی را به‌ویژه در حوزه حقوق بشر ایجاد نموده است. کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هر کدام نظرات مختلفی راجع به وضعیت حق شرط و آثار حقوقی آن دارند. این مقاله درصدد است، موضوع حق شرط به‌ویژه در باب معاهدات حقوق بشری را اجمالاً تشریح نموده و در پایان نمونه‌ای از حق شرط‌های کشورهای اسلامی است که به کنوانسیون منع تبعیض علیه زن را همراه با تحلیلی مختصر ارائه نماید.

بخش یکم: بررسی ابعاد مختلف حق شرط

بند ۱- مفهوم معاهدات

معاهده مهم‌ترین منبع و چارچوب حقوقی در سطح بین‌المللی است که رفتارها کنش‌ها و واکنش‌های کشورها را در راستای تقویت زیست مسالمت‌آمیز جمعی، شکل می‌دهد. هدف کلی از تدوین و اجرای معاهدات، همان‌گونه که گفته شد، سازماندهی مناسبات بین‌المللی از جمله برای جلوگیری از جنگ و تنش بین اقوام و ملل مختلف بوده است. لذا معاهده، هرگونه توافق بین کشورهای عضو جامعه بین‌المللی می‌باشد.

از دیدگاه عرف بین‌المللی، معاهده عبارت است: «توافق منعقد می‌شود میان دو یا چند تابع حقوق بین‌الملل (اعم از کتبی یا شفاهی) به منظور حصول آثار حقوقی معین طبق حقوق بین‌الملل، بدون در نظر گرفتن نام و عنوانی که برای آن انتخاب می‌شود»^(۱).

لذا براساس این تعریف سه عنصر اصلی یعنی «انعقاد یک توافق»، «طرف‌های توافق» و «حصول آثار حقوقی طبق حقوق بین‌الملل» از مؤلفه‌های بنیادین ایجاد یک معاهده می‌باشد.

عهدنامه ۱۹۶۹ وین نیز برای معاهده تعریف دیگری ارائه می‌دهد که به صورت زیر می‌باشد:^(۲)

«معاهده، به معنی توافق بین‌المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، اعم از این‌که در سندی واحد یا دو یا چند سند مربوط به هم آمده باشد، قطع نظر از عنوان خاص آن»

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در تعریف مندرج در عهدنامه وین عناصر متفاوت دیگری وارد شده است. مجموعاً عناصر «طرف‌های توافق»، «توافق تنظیمی طبق حقوق بین‌الملل»، «کتبی بودن توافق»، «تعداد اسناد توافق» مؤلفه‌های لازم در انعقاد یک موافقت‌نامه را از نظر عهدنامه وین، تشکیل می‌دهند.

بند ۲- علل پیش‌بینی حق شرط بر معاهدات

قبلاً گفته شد که تدوین معاهدات به معنای سازماندهی حقوقی رفتار تابعان حقوق بین‌المللی برای ایجاد محیط بین‌المللی عاری از تنش و ایجاد تعهدات و الزامات برای زیست مسالمت‌آمیز جمعی است. لذا یکی از سیاست‌های جاری در حقوق بین‌الملل، تشویق کشورها به امضاء و یا پیوستن به معاهدات است، که می‌تواند هدف مذکور را محقق نماید. در این میان برخی عناصر و واقعیات در حوزه مناسبات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل نقش بازدارنده‌ای در جهت‌گیری کلی، یعنی ایجاد همگرایی حقوقی بین کشورها و دولت‌ها ایفا می‌نمایند.

از یک سو دو اصل مهم "حاکمیت" و "رضایت"، کشورها که برانجام هر عمل حقوقی حاکم است، و از سوی دیگر عدم امکان پیوستن همه کشورها به همه مفاد و مواد همه معاهدات به صورت یک جا طبعاً موانعی را در این حوزه ایجاد خواهد کرد. لذا جامعه بین‌المللی برای از بین بردن این تضاد، قائل به ایجاد حق شرط برای تابعان حقوق بین‌الملل شده که از این طریق راه را برای پیوستن هرچه بیشتر کشورها به معاهدات باز نماید. در واقع جامعه بین‌المللی بین دو مصلحت، یعنی حفظ تمامیت «معاهده» و «گسترش کمی طرف‌های معاهده» جهت بسط حقوق بین‌المللی، راه دوم را با شرایطی انتخاب کرده است. پیش‌بینی حق شرط، هم‌چنین می‌تواند کشورهایی را که در جریان مذاکرات تدوین معاهده مورد نظر مشارکت نداشته‌اند تشویق به الحاق به آن معاهده نماید.

«امروزه وقتی می‌بینیم شمار و دولت‌های شرکت کننده در مذاکرات این نوع معاهدات، اغلب فراتر از یک صد کشور است، با اختلافات فراوانی که به لحاظ شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین آن‌ها وجود دارد، ضروری است بپذیریم که امکان شرط‌گذاری... می‌تواند عاملی باشد در پیشبرد پذیرش عمومی تر معاهدات چندجانبه»^(۳) هرچند در اثر پذیرش آزاد دولت‌های شرط‌گذار، احتمال تضعیف تمامیت معاهده،

وجود نخواهد داشت، اما امتناع از پذیرش این دولت‌ها، مانعی بزرگ‌تر در راه توسعه حقوق بین‌الملل از طریق معاهدات خواهد بود^(۴). لذا «شرط نه تنها معاهده را تضعیف نمی‌کند، بلکه در غالب موارد، وسیله رشد و پویایی آن... است»^(۵).

لکن، با این حال برخی از صاحب‌نظران، نظراتی مخالف پیش‌بینی حق شرط مطرح نموده‌اند. پروفیسور دوپویی در این خصوص می‌گوید: این متضمن چه فایده‌ای است که به بهای بی‌ماهیت کردن معاهده تعهدات تعداد زیادی را گرد آوریم.^(۶)

بند ۳- واژه حق شرط

حق شرط ترجمه انگلیسی Reservation و واژه فرانسوی Reserve می‌باشد. در ادبیات حقوق در زبان فارسی چند واژه به عنوان معادل استفاده شده است. حق شرط، تحفظ، حق اقناع و تحدید تعهد از واژه‌هایی هستند که به جای عبارت انگلیسی آن به کار رفته است.

بند ۴- تعریف حق شرط

حق شرط قبل از آن‌که در عهدنامه ۱۹۶۹ وین مدون شود، در رویه عرف بین‌المللی پذیرفته شده بود. کنوانسیون وین در سال ۱۹۶۹ این حق کشورها را به صورت یک بخش مشخص در عهدنامه وین تدوین نموده و مواد ۱۹ تا ۲۳ را مشخصاً به ابعاد مختلف این موضوع اختصاص داده است. در این جا تعریف حق شرط بر مبنای عهدنامه وین و کنوانسیون حقوق بین‌الملل ارائه می‌شود.

جزء (د) بند ۱ ماده ۲ عهدنامه وین مفهوم شرط را چنین تعریف کرده است:^(۷)

«شرط عبارت است از بیانیه یک‌جانبه‌ای که یک دولت، تحت هر نام یا به هر عبارتی، در هنگام امضاء، تصویب، قبول، تنفیذ یا الحاق به یک

معاهده، صادر می‌کند و به وسیله آن، قصد خود را بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی برخی از مقررات معاهده نسبت به خود ابراز می‌دارد» .

هم‌چنین کمیسیون حقوق بین‌الملل شرط را چنین تعریف کرده است:

«بیانیه یک‌جانبه‌ای که با هر تعبیر یا نامی، از سوی یک دولت یا سازمان بین‌المللی به‌هنگام امضاء، تصویب، تصدیق رسمی، قبول، تنفیذ یا الحاق به معاهده‌ای صادر می‌شود، یا به‌وسیله دولتی به‌هنگام یادداشت‌جانشینی نسبت به یک معاهده، اعلام می‌گردد و آن دولت یا سازمان بین‌المللی می‌خواهد با این وسیله، آثار حقوقی برخی از مقررات معاهده را، در اجرا برای خود استثنا کرده و یا تغییر دهد» .

مجموعاً از روح و کلام مستتر در تعریف حق شرط در هر دو مورد فوق‌الذکر، ماهیت آن به‌صورت زیر مستفاد می‌شود:

الف) حق شرط یک اعلامیه یک‌جانبه از سوی دولت‌ها است. بنابراین ماهیت آن مستقل بوده و تأثیری در متن معاهده نخواهد گذاشت. بدین معنی که حق شرط جزء متن معاهده و یا ضمایم آن نمی‌باشد.

ب) حق شرط تحت هر نام می‌تواند اعمال شود. این بدان معنا است که شرط بودن یک اعلامیه یک‌جانبه معطوف به نام و عنوان نبوده و تنها از آثار حقوقی آن می‌توان شرط بودن آن را دریافت. شرط حتی اگر به‌عنوان اعلامیه تفسیری هم مطرح شود، شرط محسوب می‌شود.

تفاوت اعلامیه تفسیری با حق شرط

رویه معاصر به موازات حق شرط به معنی دقیق کلمه، اعلامیه تفسیری را نیز معمول داشته است. موضوع اعلامیه تفسیری اصولاً مستثنی کردن یا محدود کردن اجرای

مقررات معاهده نمی‌باشد، بلکه تنها روشن نمودن معنی آن مقررات است^(۸).
 در حالی که شرط به اقدامی اطلاق می‌شود که در صورت اعتبار، نتیجه‌اش تحدید
 معاهدات دولت یا سازمان بین‌المللی شرط‌گذار است؛ به این معنا که تعهدات ناشی از
 برخی مقررات معاهده را برای خود استثنا کرده یا تغییر دهد^(۹).

بنابراین غرض از تأکید بر عبارت «تحت هر نام و به هر عبارت» این است که هر
 اعلامیه‌ای را با آثار حقوقی آن می‌توان تشخیص داد و نه با عنوان و نام آن.
 ج) زمان انشای شرط برای کشور هنگام امضاء، تصویب، قبول، تنفیذ و یا الحاق
 به معاهده می‌باشد. بنابراین حق شرط پس از مراحل مذکور به هیچ‌وجه پذیرفته نیست.
 لذا اساساً حق شرط در سه زمان می‌تواند ارائه شود:

- امضای معاهده به شرط تصویب

- التزام قطعی نسبت به معاهده

- صدور اعلامیه‌ی جانشینی کشورها

د) عبارت «برخی از مقررات معاهده» بدین معنا است که شرط نمی‌تواند به تمامی
 مواد معاهده مورد نظر وارد شود. اساساً معنا و مفاد حق شرط بدین گونه است که کشور
 مورد نظر مایل به پذیرفتن کل معاهده بوده و صرفاً آمادگی حقوقی اجرای برخی موارد
 از معاهده را ندارد. از سوی دیگر معنای عبارت «برخی مقررات معاهده» این است که
 شرط نمی‌تواند کلی و عام بوده، به صورتی که کل معاهده را در برگیرد.

ه) در تعریف کمیسیون حقوق بین‌الملل، عبارت «استثنا» کردن آثار حقوقی برخی
 مقررات معاهده، دقیقاً به معنای «تحدید تعهد» است. بدین معنی که کشور امضاکننده
 معاهده تمامی مواد معاهده به استثنای چند ماده و مفهوم مشخص در آن را از شمول
 تعهدات، خود صریحاً خارج می‌نماید. لکن عبارت «تغییر دادن» آثار حقوقی برخی
 مقررات معاهده تا حدودی مبهم به نظر می‌رسد. چراکه در صورت تحدید تعهد، موضوع
 عدم شمول صریحاً مشخص است. ولی در عبارت «تغییر» مشخص نیست، معنای تغییر
 تعهدات، گسترش آن‌ها است یا محدود کردن آن.

و) هم‌چنین تفاوت دیگر در تعریف کمیسیون حقوق بین‌الملل نسبت به ماده ۳ عهدنامه ۱۹۶۹ وین، تأکید بر عبارت «اجرا» در تعریف کمیسیون است. این عبارت تأکید می‌نماید که کشور صاحب شرط، تجدیدنظر یا تغییر آنان را در مرحله اجرا، اعمال می‌نماید. لذا آثار حقوقی اعمال حق شرط در اجرای معاهدات توسط کشورها مشخص خواهد شد.

بند ۵- موارد مجاز برای اعمال حق شرط و معیار اعتبار آن

در این خصوص در ابتدا باید مشخص شود که آیا می‌توان به همه معاهدات شرط وارد نمود. اگرچه حق شرط حتی قبل از تدوین عهدنامه‌های وین در رویه و عرف بین‌الملل پذیرفته شده است، لکن این به معنای اعمال حق شرط در همه معاهدات نیست.

می‌توان معاهدات را در خصوص حق شرط به چند دسته تقسیم کرد:

الف) معاهداتی که صریحاً حق شرط را مجاز اعلام نموده و ترتیباتی را برای آن مشخص کرده است. مثل کنوانسیون منع تبیض علیه زنان. در این صورت کشورها می‌توانند بدون موافقت بعدی دولت‌های عضو، شروطی را به معاهده اعلام نمایند.

ب) معاهداتی که در خصوص حق شرط سکوت نموده و ترتیباتی را اعلام نکرده است. در این صورت کشورها می‌توانند از حق شرط استفاده نموده ولی طبعاً موافقت کشورهای عضو معاهده با این عمل معاهده، ضروری است.

ج) معاهداتی که حق شرط را به صراحت ممنوع کرده و در این صورت کشورهای غیرعضو در زمان امضاء یا پیوستن نمی‌توانند شروطی را بر مواد آن اعلام نمایند. (ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات)

د) معاهداتی که صریحاً اعمال حق شرط را منع نکرده است، ولی از شواهد و قرائن از جمله تعداد محدود کشورهای مذاکره‌کننده و نیز از موضوع و هدف معاهده می‌توان استنباط نمود که طرف‌های معاهده تمایلی به قبول شرط ندارند. در این صورت کشورها می‌توانند به لحاظ حقوقی در هنگام پیوستن به معاهده، شروطی را به

معاهده اعلام نمایند، به شرطی که مورد قبول همه طرف‌های معاهده قرار گیرد. البته در این صورت عملاً در موضوع و هدف معاهده تغییر حاصل خواهد شد.
بند ۲ ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق معاهدات در این خصوص چنین مقرر کرده است:

« در موردی که، از تعداد محدود کشورهای مذاکره‌کننده و نیز از هدف و موضوع، معلوم شود که جریان معاهده در کلیه آن، نسبت به تمام کشورهای طرف معاهده، شرط ضروری، رضایت هر یک از آنها به التزام در قبال معاهده است، شرط باید مورد قبول همه طرف‌های معاهده قرار گیرد» .

دومین مورد از معیارهای اعتبار حق شرط این است که محتوای شرط وارد شده، نباید مغایر با "موضوع" و "هدف معاهده" باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در این باره می‌گوید: "دولتی که شرطی را بر معاهده وارد کرده باشد که از سوی برخی اعضای معاهده، به آن اعتراض شده و بعضی دیگر آن را پذیرفته‌اند، تنها در صورتی می‌تواند عضو معاهده تلقی شود که این شرط با موضوع و هدف معاهده سازگار باشد."
بند (ج) ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات نیز به صورت زیر غیرقابل معتبر بودن شرط مغایر با هدف و موضوع معاهده را اعلام می‌نماید:

" در مواردی به جزء بندهای الف و ب مذکور، حق شرط نباید با موضوع و هدف آن معاهده ناسازگار باشد "

بدیهی است در این جا مقصود این است که کشورها با ارائه شرط‌های خود نباید نظام حقوقی و اهداف اصلی معاهده و همچنین روش‌ها و طرق اساسی که به تحقق آن اهداف منجر می‌شود را مختل نمایند. لذا اجرا نکردن یا تغییر دادن بخشی از معاهده مورد نظر نباید نهایتاً به هدف اصلی و روش‌های اصلی پیش‌بینی شده برای تحقق آن لطمه وارد نماید.

سومین مورد از معیار اعتبار شرط وارده بر معاهدات، کلی نبودن، مبهم نبودن و دقیق بودن آن است. اگرچه تعریف مشخصی در کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ در مورد عدم پذیرش شروط کلی بر معاهدات بیان نشده است، لکن از محتوای عبارت و کاربرد برخی تعبیرات در تعریف حق شرط در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون و همچنین از تفاسیر صریح برخی کمیته‌های ناظر بر کنوانسیون‌های حقوق بشری^(۱۰) می‌توان دریافت که شروط وارده نباید مبهم و کلی بوده، بلکه دقیقاً مواد مشخصی را جهت تحدید تعهد مشخص نماید.

چهارمین موردی که در باب معیار اعتبار حق شرط از آن یاد می‌شود، متکثر نبودن شروط وارده می‌باشد. به بیان دیگر تعداد شروط وارد شده بر معاهده مورد نظر نباید چندان زیاد و به لحاظ کمیت گسترده بوده که بر انسجام و نظام اصلی حاکم بر معاهده لطمه اساسی وارد آورد. طبعاً هرچه کشور واردکننده شروط، دامنه تحدید تعهدات و یا شمول عدم تعهد خود را به مواد بیشتری از معاهده تسری دهد، در این صورت اساس معاهده را بیش از پیش متزلزل نموده است. لذا طبیعی است که دست‌کم برخی کشورهای طرف معاهده به ارائه شروط فراوان به مواد معاهدات اعتراض نمایند. در این باب، کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی خود راجع به شرط اعلام کرده است:

«از طرف دیگر دولت‌ها نباید آن قدر شرط وارد کنند، که در واقع شمار محدودی از تعهدات حقوق بشری را بپذیرند و نه کلیت آن را» .

بند ۶- مراجع تشخیص شروط غیر معتبر

در کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ هیچ ترتیب یا مقرره خاصی در باب تعیین مرجع صلاحیت‌دار جهت تشخیص شروط غیرمعتبر ذکر نشده است. هر دولت شرط‌گذار در تشخیص این که شرط مورد نظرش با موضوع و هدف معاهده سازگار است یا نه، خود داور خویش است^(۱۱). لیکن در هر صورت کشورهای طرف معاهده حق دارند که شرط

وارد شده توسط کشور جدید را مغایر با موضوع و هدف معاهده بدانند یا نه. در این راستا ممکن است چند حالت متصور شود:

الف) چنانچه شرط وارده با موافقت کلیه کشورهای عضو مواجه شود که در این صورت شرط معتبر است.

ب) شرط وارد شده بر معاهده مورد مخالفت و اعتراض کلیه کشورهای طرف معاهده مواجه شود. در این صورت قطعاً شرط وارد شده در چارچوب معاهده مورد نظر معتبر نیست.

ج) مشکل در زمانی رخ می‌دهد که در اعتبار یا عدم اعتبار شرط وارد شده، اختلاف بین کشورها ایجاد می‌شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود راجع به شرط بر کنوانسیون منع کشتار جمعی اظهار می‌دارد:

«دولتی که شرطی را به دلیل ناسازگاری با موضوع و هدف رد کرده است، می‌تواند معاهده را بین خود و دولت شرط‌گذار بی‌اثر بداند». (۱۲)

قسمت (ب) از بند ۴ ماده ۲۰ کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ می‌گوید:

«اعتراضی که دیگر کشور متعاقد به حق شرط می‌کند، مانع از آن نیست که معاهده میان کشور معترض و کشور شرط‌کننده به اجرا درآید، مگر آن‌که کشور معترض، قصد مخالفت (اعتراض) خود را صریحاً و قطعاً بیان کند».

بنابراین در صورت اختلاف بین دولت‌ها آن‌چنان‌که از کنوانسیون حقوقی معاهدات و رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری مستفاد می‌شود، این کشورها هستند که به صورت انفرادی می‌توانند شرط وارده را، غیرمعتبر تلقی نموده و در صورت اصرار و قطعیت بر این موضوع در این خصوص اعلامیه‌ای صادر نمایند.

برخی کنوانسیون‌ها به گونه‌ای مشخص مرجع صلاحیت‌دار جهت تشخیص اعتبار یا عدم اعتبار شرط وارده را، تعیین کرده‌اند.

بند ۲ ماده ۲۰ کنوانسیون منع تبعیض نژادی چنین مقرر نموده است که در صورت اختلاف در اعتبار شرط، رأی دو سوم کشورهای طرف معاهده وضعیت قطعی را مشخص می‌نماید.

بند ۱ ماده ۲۹ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، در این خصوص حل اختلاف را به داوری ارجاع داده است. در ماده مذکور چنین پیش‌بینی شده است که «هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو یا چند دولت عضو که از طریق مذاکره حل نگردد، بنا به تقاضای یکی از طرفین به داوری ارجاع می‌گردد. چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری، طرفین در مورد نحوه و تشکیلات داوری به توافق نرسند، یکی از طرفین می‌تواند خواستار ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری، مطابق با اساس‌نامه دیوان گردد».

بند ۷- آثار حقوقی شرط‌های غیرمعتبر

زمانی که شرط وارد شده به برخی مواد یک معاهده مورد اعتراض کشورهای واقع می‌شود، به لحاظ آثار حقوقی آن با سه نتیجه مواجه می‌شود: (۱۳)

الف) کشور واردکننده شرط به‌عنوان طرف معاهده شناخته نشده و مشمول تعهدات ناشی از آن شناخته نخواهد شد.

ب) کشور واردکننده شرط هم‌چنان عضو کنوانسیون تلقی شده و متعهد به اجرای تمامی مواد معاهده در کلیت آن می‌باشد.

ج) کشور واردکننده شرط عضو معاهده تلقی شده، ولی متعهد به اجرای تعهدات ناشی از موادی که شرط بر آن وارد کرده نمی‌باشد.

برخی از صاحب‌نظران، طرفدار حالت اول می‌باشند. آنتونی اوست می‌گوید: «اگر یک یا چند کشور به شرط وارده یک کشور به‌عنوان شرط غیرمعتبر اعتراض نمایند،

کشور شرط‌گذار باید تصمیم بگیرد که آیا حاضر است شرط خود را مسترد نماید یا نه، و تا زمان اعلام نتیجه این تصمیم، این کشور عضو معاهده نخواهد شد^(۱۴).

کمیته حقوق بشر در نظریه کلی شماره ۲۴ خود، راه‌حل مستتر در حالت دوم را تجویز کرده است^(۱۵). کمیته معتقد است اثر عادی شرط غیرقابل قبول، این نیست که میثاق اصلاً برای دولت شرط‌گذار قابل اجرا نباشد، بلکه چنین شروطی عمدتاً قابل تفکیک هستند؛ به این معنا که میثاق برای دولت شرط‌گذار، بدون استفاده از شرط لازم‌الاجرا خواهد بود.

لیکن براساس عقیده برخی از صاحب‌نظران^(۱۶)، کنوانسیون معاهدات ۱۹۶۹ حالت سوم را پذیرفته است. آنچه که از قسمت (ب)، بند ۴ از ماده ۲۰ و پاراگراف ۳، ماده ۲۱ مستفاد می‌شود، این است که تنها اتفاق ممکن در مقابل ارائه یک شرط غیرمعتبر، در صورت قطعی بودن و اصرار کشور شرط‌گذار، لازم‌الاجرا بودن تمام معاهده به استثنای مواد مورد نظر برای شرط می‌باشد. این به معنای متعهد بودن کشور شرط‌گذار نسبت به کلیت معاهده و تحدید تعهد آن نسبت به مواردی که شرط بر آن‌ها وارد شده است می‌باشد.

بخش دوم: ویژگی‌های معاهدات حقوق بشری

معاهدات حقوق بشری ماهیتاً از این جهت که در زمره معاهدات قانون‌ساز (Normative) هستند، دارای پیامدهای ویژه‌ای در حوزه حق شرط می‌باشند. اساساً تفاوت معاهدات حقوق بشری در این حوزه از جهات زیر قابل بررسی می‌باشد:

الف) معاهدات حقوق بشری در زمینه آیین‌ها و مکانیزم‌های نظارتی، در سطوح منطقه‌ای و جهانی، در مقایسه با سایر معاهدات، از رشد و توسعه چشم‌گیری برخوردارند. تأسیس ارگان‌های ناظر یکی از آن‌ها است که خود دارای اقسام گوناگون از شبکه‌های نظارتی می‌باشند. این ارگان‌ها عمدتاً دارای سیستم‌های گزارش‌دهی به کمیته‌های ناظر و سیستم شکایت‌های فردی می‌باشند.

ب) این امتیاز مرهون خصوصیتی است که این دسته از معاهدات را از سایر عهدنامه‌ها متمایز می‌سازد. و آن این است که معاهدات حقوق بشری به منظور حمایت و پیشبرد حقوق و آزادی‌های انسان‌ها ایجاد شده‌اند و دولت‌ها به‌موجب این کنوانسیون‌ها، تنها مکلف و متعهد می‌شوند، و در اجرای آن‌ها مستقیماً منافع حقوقی ندارند. به بیان دیگر، حقوق و تعهدات ناشی از معاهدات حقوق بشری بر اصل تقابل «reciprocity» استوار نیست و دولت‌ها منفرداً در اجرای مقررات تدوین یا وضع شده، نفع حقوقی ندارد^(۱۷).

ارگان‌های معاهداتی حقوق بشری از قبیل کنوانسیون منع تبعیض در چارچوب سیستم گزارش‌دهی خود کشورهای عضو را ترغیب به ارسال گزارش پیرامون جنبه‌های مختلف تحفظات خود، آثار حقوقی آن‌ها بر نظام داخلی، احتمال استرداد و یا لغو آن‌ها در وضعیت فعلی و یا تحولات آینده می‌نمایند. این ارگان‌ها در چارچوب گفت‌وگوهای دو جانبه و چند جانبه با کشورها از آن‌ها می‌خواهند وضعیت حقوقی خود و شرط‌های مورد نظر را تحلیل و در نهایت آن‌ها را ترغیب به استرداد شرط‌ها می‌نمایند.

لذا می‌توان گفت ارگان‌های معاهداتی حقوق بشری، چارچوب‌های بدیعی را برای تأثیرگذاری بر حق شرط کشورها ایجاد و از این طریق سعی در کاهش تعداد شرط و بازپس‌گیری آن‌ها می‌نمایند.

از سوی دیگر ارگان‌های معاهداتی بعضاً خود را برای رسیدگی جهت تعیین اعتبار حق شرط صالح می‌دانند. کمیته حقوق بشر از طریق نظریه کلی شماره ۲۴ خود می‌گوید: قواعد کلاسیک مندرج در کنوانسیون وین راجع به شرط، برای میثاق و دیگر معاهدات حقوق بشری، کافی نیست. زیرا این معاهدات، به حقوق افراد مربوط‌اند، نه تعهدات متقابل میان دولت‌ها، لذا منفعت حقوقی دولت‌ها، آن‌ها را به اعتراض در برابر شروط و نمی‌دارد. این خصوصیت باعث شده، که تعداد اندکی از کشورها اعتراض‌هایی را به شروط ناسازگار با موضوع و هدف، مطرح کنند. از این‌رو به نظر

کمیته: «لزوماً در صلاحیت کمیته است که تعیین کند که آیا هر شرط خاصی با موضوع و هدف میثاق مطابقت دارد یا نه. این وظیفه‌ای است که کمیته در انجام مسئولیت‌هایش نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. کمیته به منظور علم به قلمرو وظیفه‌اش راجع به بررسی رعایت تعهدات یک دولت، طبق ماده ۴۰ لزوماً باید راجع به سازگاری یک شرط با موضوع و هدف‌شان و با حقوق بین‌الملل عام نظر بدهد».

پس کمیته حقوق بشر به عنوان یک ارگان معاهداتی حقوق بشر خود را صالح به رسیدگی در خصوص حق شرط می‌داند. علاوه بر این کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز از طریق قطع‌نامه‌ای این نظر کمیته را تأیید کرده است^(۱۸).

روسای کمیته‌های معاهداتی حقوق بشر نیز در پنجمین نشست خود در سال ۱۹۹۴ چنین توصیه کرده‌اند که ارگان‌های معاهداتی باید دولت‌های عضو را به توضیح درباره‌ی شروطشان ملزم کنند. هم‌چنین توصیه شد ارگان‌های معاهداتی باید به روشنی بگویند که برخی شرط‌ها با حقوق معاهدات ناسازگار است^(۱۹).

بخش سوم: تحلیلی اجمالی بر شرط‌های کشورهای اسلامی بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان

بررسی و مطالعه کمیته و کیفیت و ماهیت شرط‌های وارده بر کنوانسیون منع تبعیض نژادی از سوی کشورهای اسلامی و عضو سازمان همکاری اسلامی نتایجی در بر دارد که از چند جهت قابل تأمل و تعمق می‌باشد. بر اساس آخرین آمار که در پایگاه اینترنتی وجود دارد تا کنون کشورهای اسلامی به استثنای دو یا سه کشور به کنوانسیون در مورد بحث پیوسته‌اند. از سوی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی که به کنوانسیون پیوسته‌اند تا کنون ۴۶ کشور از حق شرط خود استفاده نموده و تحفظ‌هایی را در اشکال مختلف به کنوانسیون وارد کرده‌اند. این تحفظ‌ها می‌تواند در سه محور زیر مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت نتایج آن جمع بندی شود:

۱- محور اصلی شرط‌های وارد شده بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زن از سوی کشورهای اسلامی، مواد ۲، ۹، ۱۵ و بندهای مختلف بند ۱۶ می‌باشد. جالب است که محتوای مواد مذکور به نحوی از انحاء با سنت‌ها، فرهنگ‌ها، مناسبات خانوادگی و سوابق تاریخی کشورهای شرط‌گذار مرتبط می‌باشد. این موضوع نشان دهنده این است که کشورهای اسلامی تقریباً با همه گوناگونی مواضع سیاسی و دیدگاهها، مذاهب و تکثر فرقه‌ای و قومی درونی از زاویه حفظ ارزش‌های فرهنگی، مذهبی و سنتی و حتی سوابق تاریخی و قانونی قلمرو خود که بخشی از است اسلامی را تشکیل می‌دهد با کنوانسیون و محتوای آن برخورداری نموده‌اند. در واقع می‌توان گفت که کشورهای اسلامی با پیشینه‌های مختلف در مقابل تسلط قواعد مستتر در مواد مورد نظر در کنوانسیون، برای فرهنگ و مذهب خود به نوعی سپر دفاعی ایجاد کرده‌اند.

۲- اکثر قریب به اتفاق کشورهای شرط‌گذار دلیل اصلی تحدید تعهدات خود نسبت به مواد یاد شده را شریعت اسلامی اعلام نموده‌اند. این کشورها غالباً در شرط‌های خود اعلام نموده‌اند که مواد و مفاد کنوانسیون را تا جایی می‌پذیرند که با قوانین شریعت اسلامی مغایرت نداشته باشد. این امر نیز نشان دهنده اهمیت اساسی شریعت اسلامی (با هر تفسیری که در کشور مورد نظر قابل قبول و حاکم می‌باشد) در چارچوب و نظام حقوقی کشورهای شرط‌گذار می‌باشد.

۳- بسیاری از کشورهای شرط‌گذار مبادرت به ارائه شرط‌های کلی نموده که بنظر می‌رسد بدون آن که اعلام رسمی بنمایند، با هدف و موضوع کنوانسیون مغایرت داشته باشد. محتوای مواد ۲، ۹، ۱۵ و بندهای مختلف ۱۶ غالباً یا در ارتباط با هدف اصلی کنوانسیون بوده و یا با موضوعات، روش‌ها و سازوکارهای اساسی که هدف کنوانسیون را محقق می‌نمایند مرتبط هستند. به همین جهت شرط‌های وارد شده توسط کشورهای اسلامی اکثراً با اعتراض کشورهای غیر اسلامی مواجه شده و دارای آثار حقوقی متفاوت می‌باشند.

بنظر می‌رسد با توجه به جهت‌گیری‌های فوق‌الذکر و محتوای شرط‌های وارد

شده از سوی کشورهای اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که پیوستن کشورهای اسلامی به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زن بیش از آن که حاکی از تمایل و رضایت آنان به ایجاد سازگاری نظام‌های حقوقی و فرهنگی و سنتی خود با مفاد کنوانسیون باشد، ناشی از مصلحت جویی‌های سیاسی، منطقه‌ای و یا اقتصادی بوده است.

لذا بر اساس موازین حقوقی و کنوانسیون حقوقی معاهدات وین ۱۹۶۹ مبنی خدشه دارا بودن پیوستن کشورها به معاهدات بدون رضایت و التزام واقعی آنها، پیوستن دست کم برخی کشورهای اسلامی به کنوانسیون به لحاظ حقوقی معتبر نمی‌باشد.

دستاورد

ارائه شرط به معاهدات پیمانها و قراردادها به عنوان یک رویه عرفی همواره قبل از عهدنامه وین ۱۹۶۹ وجود داشته است. لکن کنوانسیون ۱۹۶۹ مواد ۱۹ تا ۲۳ این رویه عرفی را تدوین کرده است. از آنجا که هدف اصلی توسعه حقوق بین‌الملل جلوگیری از تنش‌ها، بحران‌ها و در نهایت وقوع جنگ در سطح بین‌المللی می‌باشد، لذا پیوستن هر چه بیشتر کشورها به معاهدات می‌تواند به این هدف کمک موثری نماید. از سوی دیگر حفظ تمامیت معاهدات و هسته اصلی مفاهیم مورد نظر نیز برای جلوگیری از تضعیف اهداف معاهدات ضروری است. لذا ارائه شرط به معاهدات با چالش‌هایی مواجه شده است. در این میان معاهدات حقوق بشری به لحاظ قانون ساز بودن (Normative) و فقدان عناصر و منافع اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

بر همین مبنا نهادها و ارگان‌های معاهداتی حقوق بشری برای تضمین اعتبار شرط‌های وارده بر این گونه معاهدات نقش ویژه‌ای ایفا می‌نمایند. اگر چه صلاحیت حقوقی این ارگان‌ها در خصوص تفسیر حق شرط و بررسی اعتبار آنها با نظران مخالف و موافق در سطح بین‌المللی مواجه شده است، لکن این ارگان‌ها به ایفای نقش خود ادامه داده و به توسعه حقوق بین‌الملل در باب حقوق بشر مبادرت نموده‌اند.

از سوی دیگر حق شرط دیگر حق شرط‌های وارده به کنوانسیون منع تبعیض علیه زن توسط کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی ابعاد جدیدی را در باب معاهدات حقوق بشریو جهت گیری شرط‌های وارده توسط این کشورها نشان می‌دهد. یکی از مهمترین وجوه این حق شرط‌ها مقاومت کشورهای اسلامی در مقابل بندهایی است که با شریعت اسلامی در این کشورها تضاد داشته و تصمیم آنها بر تفوق نظام حقوقی خود بر حقوق بین‌الملل می‌باشد. ❖

پی‌نوشت‌ها:

۱. دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی: حقوق معاهدات بین‌المللی، چاپ چهارم، کتابخانه‌ی گنج دانش، ص ۹.
۲. عهدنامه‌ی وین در مورد حقوق معاهدات (قسمت الف، بند ۱ ماده ۲) vienna Convention on the Law of Treaties
۳. هدایت‌الله فلسفی، حقوق بین‌المللی معاهدات (تهران، نشر نو، ۱۳۷۹) ص ۲۴۸
۴. مصطفی فضائلی، شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۲۰
۵. هدایت‌الله فلسفی، همان ص ۲۰
6. P.M DVPUY: Droit International public, Dalloz, 4eèd, 1998, P.247
۷. مصطفی فضائلی، شروط غیر معتبر و آثار حقوقی آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۲۰.
۸. دکتر محمدرضا رضایی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی چاپ چهارم، کتابخانه‌ی گنج دانش، ص ۹۴.
۹. مصطفی فضائلی، شروط غیر معتبر و آثار آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۱۴.
۱۰. رجوع کنید به CEDAW /C / 1997 / 4
۱۱. هدایت ... فلسفی، حقوق بین‌المللی معاهدات تهران، نشر نو، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵-۳۴۱.
12. Reservations to the genocide convention case (1951) ICJ.
13. Reservation (Low)- Wikipedia, the free enclopedia, P. 2
14. Anthony Aust, modern treaty law and practice, Cambridge university press, 2004, P.119
15. General Comment No. 24 (52) adopted 2 NOV. 1994. Op.cit.
16. J. Klabbbers, Accepting the Unacceptable? A new Nordic approach to reservations to Multilateral Treaties, 69. Nordic Journal of International law 2000,

PP 174-193.

۱۷. مصطفی فضائلی، شروط غیرمعتبر و آثار آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۵.

18. Official Records of the General Assembly, Fifty-first session Supplement No. 10(A/S1/10), chap. VI, Para, 137

۱۹. مصطفی فضائلی، شروط غیرمعتبر و آثار آن در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۵۵.